

مطالعات ادبیات روایی

سال دوم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

بررسی آماری - توصیفی پیکرگردانی «مرد ↔ حیوان» در افسانه‌های

مردم ایران

نوع مقاله: پژوهشی

(۸۹-۶۸)

محمدنور قائدزاده‌خمیری^۳

بدریه زارعی^۲

زهرا انصاری^۱

چکیده

پیکرگردانی یا دگردیسی که عبارت است از تغییر شکل موجودات، یکی از اصلی‌ترین عوامل دخیل در گسترش حوزه‌ی تخیلی قصه‌های عامیانه در سراسر دنیا به شمار می‌رود. یکی از انواع رایج پیکرگردانی در افسانه‌ها، تبدیل شدن انسان‌ها و حیوانات به یکدیگر است. در این پژوهش پیکرگردانی مرد - حیوان، در ۱۹۸۷ قصه از مجموعه‌ی فرهنگ افسانه‌های مردم ایران اثر علی اشرف درویشیان و رضا خندان (مهابادی) بررسی شده‌است. نتیجه‌ی بررسی آماری - توصیفی انواع پیکرگردانی مرد به حیوان و حیوان به مرد، از این قرار است: این صورت از پیکرگردانی در افسانه‌ها ۲۰۲ بار تکرار شده‌است. دگردیسی «مرد ↔ آهو» و «مرد ↔ کبوتر» با بیست و یک مورد، پربسامدترین و دگردیسی مرد ↔ نهنگ، مورچه، جوجه تیغی، گوزن، پلنگ، کبک، جغد، قوش و شیر با یک مورد، کم‌بسامدترین صورت دگردیسی به شمار می‌رود. پیکرگردانی مرد ↔ حیوان به سه صورت دیده می‌شود: تغییرهیأت، طلسم یا جادو و تجسد. در این افسانه‌ها معمولاً آدمیان بر اثر عواملی چون مواجه شدن با مشکلی حل نشدنی، ارتکاب گناه، یاری رساندن به قهرمان داستان یا به شخصیت مظلوم و ترحم خدایان؛ به حیواناتی چون اسب، آهو، مار، سگ، گرگ، جغد و ... تبدیل می‌شوند و از این راه به مقاصدی مانند نجات قهرمان داستان، رسیدن به معشوق، رهایی از دست تعقیب‌کننده و تنبیه و مجازات دشمنان دست می‌یابند.

واژگان کلیدی: افسانه‌های مردم ایران، پیکرگردانی، حیوان، تغییرهیأت، طلسم یا جادو، تجسد.

Ansari.zahra@yahoo.com

Zareei62@yahoo.com

Bokhara1348@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹ / ۶ / ۲۵

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان. (نویسنده مسئول)

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد کرمان.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹ / ۲ / ۱۱

۱. مقدمه

با ژرفاندیشی در قصه‌های عامیانه‌ی ایران و اساطیر جهان، مشاهده می‌کنیم که انسان همواره در لابه‌لای قصه‌ها، باورها و ادب‌عامه‌ی خود موجوداتی آفریده‌است که قادرند در هیأت‌های مختلف تجلی یابند و به شگفت‌انگیزی هر چه بیشتر قصه‌ها بیفزایند. پیکرگردانی یا دگردیسی یکی از موتیف‌های بسیار رایج در قصه‌ها، دست کم از نظر کثرت حضور می‌باشد که به معنی تغییرشکل یا هیأت و معادل است با دو واژه‌ی “Metamorphosis” و “Transformation”. «اسطوره‌های پیکرگردانی از پیش از خلقت آغاز می‌شوند و در هستی و آفرینش خدایان و ایزدان و اهریمنان، حیوانات و نباتات و جمادات و انسان امتداد می‌یابند و به جهان پس از مرگ توسعه پیدا می‌کنند. در این میدان پنهانور، همه چیز می‌تواند از چیز یا شخص دیگری به وجود بیاید و یا رنگ و نقش و پیکره‌ای تازه به خود بگیرد، هیچ چیز نابود نمی‌شود، ولی در ساختارهایی تازه به حیات خود ادامه می‌دهد.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۶۶ و ۶۷).

دگردیسی از جمله بن‌مایه‌هایی است که فقط به یک قصه و یک نویسنده محدود نمی‌شود، بلکه جنبه‌ای جهانی دارد و در قصه‌ها و افسانه‌های سایر ملل نیز به وفور دیده می‌شود و با خلق فضایی سرشار از معانی، از یک سو بر پیچیدگی روایت و از سوی دیگر بر لذت ادبی آن می‌افزاید. تامپسون دگردیسی را به سه صورت تغییر هیأت، طلسم یا جادو و تجسد دسته‌بندی می‌کند. هرگاه دگردیسی یا پیکرگردانی ارادی و داوطلبانه و به قصد نجات از گرفتار شدن به دست تعقیب‌کننده‌ای صورت گیرد، تغییر هیأت^۱ خوانده می‌شود (Garry and El-shamy, 2005:125); مثلاً در اساطیر یونان و رم، آرتوز برای فرار از عشق ایزد رود، آلفه به چشمه مبدل می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۳). هرگاه کسی دیگر جز خود فرد، عامل تغییرشکل و پیکرگردانی باشد، آن را طلسم^۲ یا جادو^۳ می‌نامند (Garry and El-shamy, 2005:125); مثلاً در اساطیر پرو، مردم به سبب ظاهر فقیرانه‌ی تی‌کی ویراکوچا به او توهین کردند. او نیز خشمگین شد و آنها را مجازات و به سنگ تبدیل کرد (بورلند، ۱۳۸۷: ۳۵۶). اگر دگردیسی با مرگ موجود زنده‌ای همراه بود، آن را تجسد^۴ می‌نامند (Garry and El-shamy, 2005:125); در یک اسطوره از سرام (جزایر Molucca) افراد قبیله، دختری را کشتند و جسدش را تکه تکه، سپس در سراسر جزیره پرتاب کردند. درنهایت از هر بخش از بدن او یک درخت نارگیل رشد کرد (www.britanica.com).

1. shape- shifting
2. Bewitchment
3. Enchantment
4. Reincarnation

در حالت تغییریهات فرد برای کمک به قهرمان داستان، وصلت با پسر یا دختر، کسب مال و ثروت، از بین بردن دشمن، جذب قهرمان داستان، جبران نیکی قهرمان، گریز از دست تعقیب‌کننده یا دشمن، گریز از غم و اندوه و پنهان کردن هویت، به صورت ارادی به پیکرگردانی می‌پردازد. در افسانه‌های ایران طلسم و جادو با اهدافی نظیر مجازات کردن، به تصرف درآوردن قهرمان دختر داستان و وصلت با او - که این امر در دو قالب طلسم کردن خود دختر یا نامزد او دیده می‌شود - حسادت به قهرمان داستان، فریب‌دادن دیگران و شفقت و دلسوزی همراه است. در اکثر قصه‌ها تجسد به ویژه تجسدهایی که بر مبنای قتل مظلومانه‌ی دختر داستان صورت می‌گیرد، با هدف بر ملا ساختن راز قتل و رسوا کردن قاتل همراه است. در برخی موارد نیز تجسد برای جبران نیکی قهرمان، یاری رساندن بدو و مجازات صورت می‌گیرد.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

در بین تمام صورت‌های پیکرگردانی، نوع انسان ↔ حیوان از تنوع و بسامد بیشتری برخوردار است که به دو صورت مرد ↔ حیوان و زن ↔ حیوان دیده می‌شود. در قصه‌ها، پیکرگردانی «مرد ↔ حیوان» از بسامد بیشتر - ۲۰۲ - نسبت به پیکرگردانی «زن ↔ حیوان» - ۱۱۵ - برخوردار است. در نتیجه در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود.

منبع استخراج قصه‌های ایرانی مجموعه‌ی ارزشمند «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران» اثر علی اشرف درویشیان و رضا خندان (مهابادی) است که در ۲۰ جلد انتشار یافته‌است. ذکر این نکته هم لازم است که این مقاله بیش از هر اثر دیگری، وام‌دار کتاب «پیکرگردانی در اساطیر» اثر استاد ارجمند جناب آقای دکتر منصور رستگار فسایی است که نخستین بار نگارندگان را با مفهوم پیکرگردانی آشنا ساختند و باب تحقیق در این حوزه‌ی عظیم را بر آنان گشودند. در این اثر، مؤلف در کنار نشان دادن دگردیسی در پهنه‌ی ادبیات و فرهنگ ایران، در کنار آن به تحولات اساطیر چند تمدن عمده یا دیرینه‌ی کهن از جمله یونان، روم، هند و مصر نیز پرداخته‌است. از موارد دیگر نیز می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

- «اسطوره‌های پیکرگردانی در هزار و یک شب»، مریم حسینی و سارا پور شعبان، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، تابستان ۱۳۹۱، شماره‌ی ۲۷.

در این پژوهش، شخصیت‌های ترکیبی نظیر غول - انسان‌ها، عفریت - اجنه‌ها، پریان خاکی و آبی، دوال - پایان و موجودات دوجنسیتی از دیدگاه روانشناسی قصه و ناخودآگاه جمعی بررسی شده‌است. - «پیکرگردانی در افسانه‌های جواهر الأسمار»، آسیه ذبیح‌نیا عمران، فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال چهارم، بهار ۱۳۹۵، شماره‌ی ۸.

در این پژوهش با شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و بر مبنای چارچوب نظری تحقیق، مهم‌ترین انواع پیکرگردانی در روایات افسانه‌ای جواهر الأسمار بررسی و تبیین شد.

۳. بحث و بررسی پیکرگردانی «مرد ↔ حیوان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران

یکی از پربسامدترین بن‌مایه‌های اسطوره‌ای رایج در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، باور اسطوره‌ای پیکرگردانی «انسان ↔ حیوان» است که به دو شاخه‌ی اصلی پیکرگردانی «مرد ↔ حیوان» و «زن ↔ حیوان» تقسیم می‌شود. به طور کلی در ۱۹۸۷ قصه‌ی بررسی شده از مجموعه‌ی بیست جلدی «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران»، ۳۱۷ مورد از این نوع پیکرگردانی دیده می‌شود که از این تعداد، ۲۰۲ مورد به پیکرگردانی «مرد ↔ حیوان» اختصاص یافته‌است. با این توضیح که در اکثر قصه‌ها پیکرگردانی دو طرفه است؛ یعنی هم انسان به حیوان و هم حیوان به انسان تبدیل می‌شود. در این پژوهش، پیکرگردانی مرد ↔ حیوان از نظر آماری بررسی می‌شود، سپس نمونه‌هایی از این قصه‌ها و نوع آن بر مبنای طبقه‌بندی تامپسون - تغییرهات، طلسم یا جادو و تجسد - ارائه می‌شود.

پیکرگردانی «مرد ↔ حیوان» در افسانه‌های مردم ایران (بر مبنای بسامد) در این گروه‌ها جای می‌گیرد: پیکرگردانی «مرد ↔ آهو»، «مرد ↔ کبوتر»، «مرد ↔ مار»، «مرد ↔ اسب»، «مرد ↔ سگ»، «مرد ↔ گرگ»، «مرد ↔ خروس»، «مرد ↔ بلبل»، «مرد ↔ ماهی»، «مرد ↔ اژدها»، «مرد ↔ شتر»، «مرد ↔ روباه»، «مرد ↔ خر»، «مرد ↔ مرغ»، «مرد ↔ گاو»، «مرد ↔ گنجشک»، «مرد ↔ قوچ»، «مرد ↔ خرس»، «مرد ↔ میمون»، «مرد ↔ قاطر»، «مرد ↔ شغال»، «مرد ↔ کلاغ»، «مرد ↔ باز»، «مرد ↔ گوسفند»، «مرد ↔ شاهین»، «مرد ↔ عقاب»، «مرد ↔ موش»، «مرد ↔ طوطی»، «مرد ↔ نهنگ»، «مرد ↔ مورچه»، «مرد ↔ کبک»، «مرد ↔ جوجه تیغی»، «مرد ↔ گوزن»، «مرد ↔ پلنگ»، «مرد ↔ قوش» و «مرد ↔ شیر»، «مرد ↔ جغد».

۳.۱. پیکرگردانی مرد ↔ آهو

پیکرگردانی «مرد ↔ آهو» از پربسامدترین صورت‌های پیکرگردانی «مرد ↔ حیوان» است. در ۱۹۸۷ قصه‌ی بررسی شده، ۲۱ صورت از این پیکرگردانی دیده می‌شود. در قصه‌ی «پادشاه و آهو بره» در ج ۱۹ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران چنین آمده است: پسر تشنه خواست آبی بخورد که صدایی به گوشش رسید. آن صدا گفت: این آب هفت قسمت دارد؛ اگر از قسمت اول بخوری گاوی می‌شوی. اگر از قسمت دوم بخوری آهو بره‌ای می‌شوی. اگر از قسمت ... پسر از بس تشنه بود به بقیه‌ی حرف گوش نکرد و آب خورد و بلافاصله به آهو بره‌ای تبدیل شد. ... روزی پسر پادشاه به قصد شکار بیرون رفت، ناگهان چشمش به آهو بره‌ای افتاد و بدون تأمل او را هدف گرفت. همین که تیر را پرتاب کرد، یادش آمد زنش به او گفته بود در بیابان برادری به شکل آهو بره دارد. از ناراحتی تیر و کمان را رها کرد، سرش را روی اسب گذاشت و با صدای بلند گریه کرد. در همین هنگام مردی مهربان کنارش آمد و گفت: اگر تو این

تیر را به من زنده بودی تا آخر عمر به همین شکل باقی می‌ماندم (درویشیان و خندان، ۱۳۸۶: ۳۷۵-۳۷۳). در این داستان پیکرگردانی از نوع طلسم و جادو است. عامل طلسم، آبی جادویی است که پسر با نوشیدن آن به آهو تبدیل می‌شود، حال آنکه طلسم‌گشایی به دست پسر پادشاه صورت می‌گیرد. زمانی که شاهزاده تیری به سمت او پرتاب می‌کند، پسر مجدداً به انسان تبدیل می‌شود. پیش از این اشاره شد که بسیاری از پیکرگردانی‌ها در سیر داستان نقش فراوانی ایفا می‌کند. در این داستان نیز پسر با تبدیل شدن به آهو، از راز انداختن خواهر در چاه پرده برمی‌دارد و شاهزاده را به جانب او رهنمون می‌شود.

یا قصه‌ی «باغ جادو» از ج ۱۷ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران: دیو همین که نزدیک بود شکست بخورد، وردی خواند و در یک چشم به هم زدن، فریدون را به هیأت آهوپی درآورد ... خبر به سلطان رسید و گفت: ای دایه! اگر چنین است، تو که جادو می‌دانی کاری کن که این آهو به شکل اول خود بازگردد و بدان که پاداش خوبی از من خواهی گرفت. دایه گفت گرمابه را خلوت کنند و آهو را آنجا برند. خود نیز به درون گرمابه رفت! میمونه بر آب گرمابه وردی خواند و پس از آن بر چهار سوی تن آهو آب ریخت. هر تشت آب که می‌ریخت، یک بر آهو به شکل فریدون در می‌آمد تا چهار بند تن که آب ریخته شد، فریدون به شکل نخست خود درآمد (همان، ۱۳۸۴: ۳۸۲). پیکرگردانی در این داستان نیز از نوع طلسم و جادو است. دیوها در اکثر داستان‌ها از قدرت پیکرگردانی برخوردارند؛ بدین صورت که خود و دیگران را هر لحظه به هیأتی مبدل می‌سازند و عامل طلسم به شمار می‌روند. نکته‌ی جالب توجه در این پیکرگردانی، شیوه‌ی طلسم‌گشایی است که آداب و رسوم خاص خود را به همراه دارد و در چند مرحله، هر بار یک قسمت از بدن به هیأت اصلی خود بازمی‌گردد.

۳.۲. پیکرگردانی مرد ↔ کبوتر

پیکرگردانی «مرد ↔ کبوتر» در قصه‌های بررسی شده ۲۱ بار دیده می‌شود. از جمله قصه‌ی «علی کچل» از ج ۹ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: علی، دفتر جهان‌نما را باز کرد و از روی آن وردی خواند و خودش را به صورت کبوتری درآورد و شروع کرد به پرواز کردن (همان، ۱۳۸۷: ج ۳۱۱). در این قصه، پیکرگردانی از نوع تغییر هیأت است و قهرمان داستان به اراده‌ی خود به کبوتر تبدیل می‌شود. نکته‌ی قابل ذکر در این داستان و داستان‌های متعدد مشابه آن، وجود دفتری است که فنون مختلف پیکرگردانی در آن ذکر شده و قهرمان داستان با به دست آوردن آن می‌تواند به هر صورتی که می‌خواهد مبدل شود. این دفتر در اختیار دیوها یا شخصیت‌های منفی داستان قرار دارد، قهرمان داستان نیز با زیرکی این دفتر را می‌رباید و به فنون و افسون‌های موجود در آن دست می‌یابد.

گاه دگردیسی و پیکرگردانی توسط کسی جز خود فرد صورت می‌گیرد؛ از جمله این موارد می‌توان به قصه‌ی «کاکا یوسف» از ج ۱۱ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران اشاره کرد: در کهگیلویه و بویر احمد، کِریِ بَلَه نام پرنده‌ای است که در اصل یک چوپان بود. او یک بز کِریِ بَلَه را از گله گم کرد، پس او را به تاوان این کار از خانه طرد کردند و گفتند: برو آن را پیدا کن. او هم از خدا التماس کرد که او را به پرنده‌ای تبدیل کند. می‌گویند این پرنده شبیه کبوتر است، ولی نوکش دراز است و پیوسته در کوه‌ها به دنبال این بز می‌گردد (درویشیان و خندان، ۱۳۸۹ ب: ۶۷). در این قصه، پیکرگردانی از نوع طلسم و جادو است. عامل پیکرگردانی، خداوند است که از روی ترحم و شفقت، پسر را به کبوتر مبدل می‌سازد.

۳.۳. پیکرگردانی مرد ↔ مار

پیکرگردانی «مرد ↔ مار» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، ۱۶ بار تکرار شده‌است. از جمله در قصه‌ی «مهرین‌نگار و سلطان‌مار» در ج ۱۴ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: پیرمرد هر چه خواهش کرد، دید فایده‌ای ندارد. بنابراین، مهرین‌نگار بر پشت مار نشست و به قصر پادشاه مارها رفت. دید مار بسیار بزرگی در گوشه‌ای از قصر نشسته‌است. ناگهان مار به حرکت درآمد، یواش یواش پوست خود را از تن بیرون آورد و به جوانی بسیار زیبا مبدل شد. سلطان مار گفت: من شاهزاده‌ای بودم، اما دیوزاده‌ها مرا ربودند. از آن زمان گاهی به مار تبدیل و گاهی هم به انسان تبدیل می‌شوم (همان، ۱۳۸۲ ج: ۵۴۴-۵۴۱). عشق به حیوان و وصلت با او، یکی از بن‌مایه‌های بسیار رایج در ادب‌عامه به شمار می‌رود که اغلب بر پیکرگردانی و دگردیسی تمرکز دارد و با تبدیل شدن حیوان به یک شاهزاده یا شاهزاده خانم، پایان خوشی می‌یابد. در اینجا شاهزاده به وسیله‌ی دیوها ربوده و جادو می‌شود، پس پیکرگردانی از نوع طلسم و جادو به شمار می‌رود.

همچنین است در قصه‌ی «شاه خسته‌خمار» از ج ۸ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران که در آن: هیچ یک از خواستگاران نتوانستند میله را از زمین بیرون آورند، اما روزی سلطان و همه‌ی حاضران دیدند ماری به دور میله پیچید و در یک آن، میله را از زمین درآورد. سلطان که چاره‌ای نداشت، برخلاف میل باطنیش دخترش ماه‌نگار را به مار داد. مار به او گفت: اگر به من قول دهی که پوستم را نسوزانی و خوب از آن مواظبت کنی، از پوست ماریم درمی‌آیم. ماه‌نگار قول داد. در این حال مار پوست انداخت و به صورت جوان خوش‌اندami ظاهر شد (همان، ۱۳۸۵ ب: ۷۸). در این داستان، دگردیسی از نوع تغییریهات است؛ مار جوانی است با قدرت پیکرگردانی که هر زمان اراده کند، به صورت مرد تغییریهات می‌دهد. ازدواج پسر با دختر داستان نیز با سیمای کلاغ صورت می‌گیرد.

۳.۴. پیکرگردانی مرد ↔ اسب

پیکرگردانی «مرد ↔ اسب» در قصه‌های بررسی شده ۱۴ بار دیده می‌شود. از جمله در قصه‌ی «بوعلی سینا و استاد» در ج ۱ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: پسر به مادرش گفت: صبح که از خواب بیدار شدی، اسب سفیدی در کنار حیاط می‌بینی. آن را ببر به میدان و بفروش، ولی دهنه‌اش را با خودت به خانه بیاور. صبح که شد، مادر اسب را به میدان برد و به صد اشرفی فروخت (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷الف: ۴۲۲). این پیکرگردانی از نوع تغییریهات است که با هدف کسب مال و ثروت صورت می‌گیرد. در بسیاری از قصه‌ها مشاهده می‌شود که فردی انسانی با فرا گرفتن جادو از استادی ماهر یا دست یافتن به دفتر جادو و فراگرفتن فنون آن، به راحتی خود را به هیأتی حیوانی درمی‌آورد و با فریب دیگران پول فراوان کسب می‌کند. یا قصه‌ی «ملک محمد ۷» از ج ۱۴ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران: صاحبان زن که وحشی بودند به دنبال ملک محمد دویدند، ولی موفق نشدند به او برسند؛ بنابراین، با شعله‌ی دست خود او را زدند. چون از محل خطر دور شدند، ملک محمد بر اثر آن پرتو بیهوش شد. اسب لاغر به جوانی تبدیل شد و داروهایی را که همراه داشت به ملک محمد داد تا بهبود یافت. در انتهای داستان نیز خواهر خود را به ازدواج همین جوانی درآورد که به صورت اسبی لاغر درآمده بود (همان، ۱۳۸۲ج: ۳۶۷-۳۶۵). دگردیسی در این قصه از نوع تغییریهات است. گاه در لابه‌لای قصه‌ها موجوداتی دیده می‌شوند که از قدرت خارق‌العاده‌ای برخوردارند؛ از جمله توانایی پیکرگردانی و دگردیسی، بزرگ یا کوچک شدن و پرواز کردن. در این داستان، اسب نیز از این قدرت برخوردار است و به سیمای انسانی دیده می‌شود.

۳.۵. پیکرگردانی مرد ↔ سگ

در ۱۹۸۷ قصه‌ی بررسی شده، ۱۱ بار این شکل از پیکرگردانی دیده می‌شود. از جمله در قصه‌ی «گل به صنوبر چه کرد» در ج ۱۲ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: سد که به خیانت صنوبر پی‌برد، دیو معشوق صنوبر را به قتل رساند و زودتر از او به خانه بازگشت و سر دیو قوی هیکل را پهلوی دختر گذاشت. دختر نیز با اوقات تلخی، چوب باریک سبزی از صندوق درآورد و به مرد زد و گفت سگ شو. مرد نیز به سگ مبدل شد ... قصاب که پی برد این سگ همان سد است، دیگی را پر از آب‌جوش کرد، مرا دراز کرد و آب جوش را بر سرم ریخت. من ترسیدم، بعد از این عمل من به حال خودم برگشتم و حالا هنوز هم لکه‌ای روی پوست بدنم دیده می‌شود (همان، ۱۳۸۹ج: ۲۶۲ و ۲۶۱). در این داستان نیز زن که از قتل معشوق خود ناراضی است، همسرش را مجازات می‌کند و او را به سگ مبدل می‌سازد. پس پیکرگردانی از نوع طلسم و جادو به شمار می‌رود. عامل دگردیسی در این داستان چوب باریک سبز است؛ حال آنکه عامل طلسم‌گشایی چیزی

غیر از ابزار دگرذیسی است. در این داستان آب گرم عامل طلسم‌گشایی است که با ریخته شدن بر بدن سگ، فرد به هیأت اولیه‌ی خود بازمی‌گردد.

یا قصه‌ی «نمکی (۱)» از ج ۱۵ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران: همین که نمکی زنجیر را از گردن سگ برداشت، یک دفعه صدایی مثل ترکیدن بادکنک بلند شد و از جلد سگ یک جوان رشید خوشگل و خوش آب و رنگ درآمد. پسر گفت: من پسر فلان پادشاهم. روزی دیوی آمد مرا گرفت و روی شاخش گذاشت و آورد اینجا. دیو گفت: در طالع من نوشته که کشتن من به دست توست. پس مرا طلسم کرد، با این زنجیر بست و به صورت سگ درآورد (درویشیان و خندان، ۱۳۸۳: ۳۳۰ و ۳۳۱). در این داستان نیز پیکرگردانی از نوع طلسم و جادو است. دیو و زنجیر، عامل طلسم به شمار می‌رود و شاهزاده را به سگ مبدل می‌سازد. نکته‌ی جالب این قصه این است که طلسم‌گشایی با نشانه‌ای همراه است؛ در این داستان، باز شدن طلسم صدایی مانند ترکیدن بادکنک را به همراه دارد.

۳.۶. پیکرگردانی مرد ↔ گرگ

در قصه‌های بررسی شده ۸ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ گرگ» دیده می‌شود. از جمله در قصه‌ی «زنگ عدالت و مار» در ج ۶ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: «برادر دومی وقتی ماجرا را شنید به جلد گرگ رفت. خودش را به قصر سلطان رساند. زنجیر عدالت را به صدا درآورد. نگهبان او را به حضور سلطان برد. گرگ هم تقاضا کرد که یکی از دختران پیرمرد را به زنی او بدهند. گرگ با یکی از دختران عروسی کرد و دوتایی راه افتادند. بیرون شهر گرگ جلدش را درآورد و شد یک جوان برازنده.» (همان، ۱۳۸۴: ۴۵۸). در شواهد فوق پیکرگردانی از نوع تغییر هیأت است و با هدف وصلت پسر با دختر صورت می‌گیرد. یا قصه‌ی «آدمی گرگ صورت» از ج ۱ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران: «جوان ثروتمندی بود که روزها به شکل گرگ درمی‌آمد و شب‌ها آدمیزاد می‌شد.» (همان، ۱۳۸۷ الف: ۶۵). در این داستان نیز دگرذیسی از نوع تغییر هیأت است. مرد با هیأت گرگ به ربودن دختر می‌پردازد، سپس او را به همسری خود درمی‌آورد.

۳.۷. پیکرگردانی مرد ↔ خروس

در قصه‌های بررسی شده ۷ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ خروس» دیده می‌شود. این صورت از پیکرگردانی تنها با هدف گریز از دست تعقیب‌کننده - دیو یا جادوگر - صورت می‌گیرد. از جمله قصه‌ی «خواجه بوعلی» در ج ۴ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: «پادشاه که نتوانست نظر درویش را تغییر دهد، دانه‌ی الماس را کند تا به او بدهد، دانه الماس افتاد و شد چند دانه انار. درویش هم خروس شد و شروع کرد به خوردن دانه‌ها. یکی از دانه‌ها شغال شد و خروس را خفه کرد.» (همان، ۱۳۸۱: ۳۸۵-۳۸۶).

۳. ۸. پیکرگردانی مرد ↔ بلبل

در قصه‌های بررسی شده ۷ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ بلبل» دیده می‌شود. از جمله در قصه‌ی «نامادری» در جلد ۱۵ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران که خلاصه‌ی آن بدین شرح است:

نامادری گوشت‌ها و استخوان‌های پسر ناتنی را در قابلمه ریخت تا بپزد. از قضا دختر فهمید نامادری چه به روز برادرش آورده‌است. استخوان‌های او را جمع کرد، داخل کدویی گذاشت و بیرون خانه زیر خاک کرد. به قدرت خداوند استخوان‌های پسر به صورت بلبلی درآمد و به هوا پرید (درویشیان و خندان، ۱۳۸۳ الف: ۱۲۹). در شواهد فوق پیکرگردانی از نوع تجسد است که در آن پسر پس از مرگ در قالب بلبل به حیات خود ادامه می‌دهد. در این قصه، کودک به دست نامادری به قتل می‌رسد و خواهر با به خاک سپردن استخوان‌ها، بدو زندگی جاودان می‌بخشد.

۳. ۹. پیکرگردانی مرد ↔ ماهی

در قصه‌های بررسی شده، ۶ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ ماهی» دیده می‌شود.

از جمله در قصه‌ی «ماهی قزل-آلا» در ج ۱۳ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: روزی پسر، داستان زندگیش را برای استادش، خیاط‌باشی تعریف می‌کنه که چطور ماهی قزل‌آلا را گرفتم و دلم به حالش سوخت و رهانش کردم، پدرم هم منو از قصر بیرون کرد. خیاط میگه: من همون ماهی قزل‌آلا هستم که تو منو آزاد کردی. من هم در ازای اون کار نیک، تو رو از بدبختی نجات دادم (همان، ۱۳۸۲ ب: ۱۸۴). در این داستان به وضوح اشاره شده که این دگردیسی در راستای یاری‌رساندن به قهرمان داستان و جبران نیکی‌های او صورت می‌گیرد؛ چرا که قهرمان داستان ماهی را از دام نجات داده‌است. پس پیکرگردانی از نوع تغییریه‌ات و به خواست و اراده فرد صورت می‌گیرد.

۳. ۱۰. پیکرگردانی مرد ↔ اژدها

در قصه‌های بررسی شده ۶ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ اژدها» دیده می‌شود. از جمله «قصه آه» در ج ۱۰ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: خانم این خانه سال‌ها پیش یک بچه اژدها زاییده و آن را انداخته تو زیرزمین. یک روز دختر به خانم خانه گفت: من را در کیسه‌ی چرمی بگذارید، درش را محکم ببندید و بندازید جلو اژدها. اژدها به کیسه نگاهی کرد و گفت: دختر زود از جلدت بیا بیرون تا بخورمت. دختر گفت: چرا تو از جلدت درنیایی و من در بیایم؟ دختر و اژدها آن قدر بگو مگو کردند که عاقبت حوصله‌ی اژدها سر رفت و از جلدش آمد بیرون و پسری شد مانند ماه (همان، ۱۳۸۷ د: ۱۰۱). در این داستان نیز پیکرگردانی از نوع تغییریه‌ات است. در بسیاری از داستان‌ها، زنی که پس از سالیان صاحب فرزند می‌شود؛ فرزندش سیمایی حیوانی دارد اما پس از مدتی به دختر یا پسر زیبایی مبدل می‌شود.

با قصه‌ی «سبزه قبا» از ج ۷ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران: «وقتی سبزه قبا دید خواهر و مادرش دارند می‌رسند، وردی خواند و دختر به شکل درختی درآمد. خودش هم به شکل یک اژدها و پیچید دور درخت. مادر و خواهر هر چه گشتند آنها را پیدا نکردند و رفتند.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۵ الف: ۷۷). پریان و پری‌زادگان همواره از قدرت پیکرگردانی برخوردارند و به هر سیمایی که می‌خواهند، خود و دیگران را تغییر هیأت می‌دهند. در این داستان نیز سبزه قبا - که یک پری‌زاد است - چون می‌خواهد همسرش را از دست مادر و خواهرش نجات دهد، هر لحظه خود و همسرش را به هیأتی جدید مبدل می‌سازد. این صورت از پیکرگردانی، با هدف گریز از دست تعقیب‌کننده صورت می‌گیرد.

۳. ۱۱. پیکرگردانی مرد ↔ شتر

در قصه‌های بررسی شده، ۶ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ شتر» دیده می‌شود. در قصه‌ی «کچل گاوچران» از ج ۱۱ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران چنین آمده‌است: «مادر کچل مهار کچل - که اشری شده بود - گرفت، برد رو میدان شهر به صد تومان فروخت و مهارش را گرفت، آمد به خانه. امروز وقتی که روز به کوه رفت، پیرزن دید کچل آمد به خانه.» (همان، ۱۳۸۹ ب: ۱۸۲ و ۱۸۳). مشابه موارد پیشین، در این داستان نیز پسر برای کسب مال به سیمای شتر درمی‌آید. پس پیکرگردانی از نوع تغییر هیأت است.

با قصه‌ی «تقدیر» از ج ۳ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران: «آن شتر هم آدم مال‌داری است که هر چه جمع می‌کند، نمی‌خورد و نهایت موجود بدبختی است.» (همان، ۱۳۸۷ ب: ۹۹). در این داستان، پیکرگردانی از نوع تجسد است؛ بدین صورت که فرد خسیس پس از مرگ سیمایی حیوانی می‌یابد و در این قصه روح او به کالبد شتر وارد می‌شود.

۳. ۱۲. پیکرگردانی مرد ↔ روباه

پیکرگردانی «مرد ↔ روباه» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، ۶ بار تکرار شده‌است. از جمله در قصه‌ی «نارنج طلایی و طوطی بال قرمز» از ج ۱۵ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: دالو گفت: پسر پادشاه را من طلسم کرده‌ام و الآن توی جلد روباهی است که دُمش از دُم تمام روباه‌های دیگر بلندتر است. این بیابان را بگیر و برو. وقتی روباه دم دراز را پیدا کردی سرش را بُر تا پسر پادشاه از جلدش درآید! پسر رفت و گشت و روباه دم دراز را پیدا کرد. سرش را برید و پسر پادشاه از جلدش درآمد (درویشیان و خندان، ۱۳۸۳: ۳۹). در این داستان، دگردیسی حاصل طلسم و جادو است. شاهزاده با طلسم به روباه تبدیل می‌شود و تنها راه شکستن این طلسم سر بریدن روباه است. نکته‌ی جالب این قصه ویژگی خاص روباه - دُم بلند - است که او را از سایر روباه‌ها متمایز می‌سازد.

۳. ۱۳. پیکرگردانی مرد ↔ خر

پیکرگردانی «مرد ↔ خر» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، ۶ بار تکرار شده‌است.

از جمله در قصه‌ی «گل‌چهره خانم» در ج ۱۲ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: دختر عمویم دعایی خواند و به یک الاغ تبدیل شدم. او مرا به مردی کرایه داد. روزی صاحبم در حیاط ایستاده بود که دو کبوتر آمدند. یکی از آنها گفت: این الاغ همان محمد است که دختر عمویش او را به این صورت درآورده، ما هم این پر را که از بال پریان است به زمین می‌اندازیم. اگر صاحبش آن را در آب بجوشاند و با آن بدن خارش را بشوید، او دوباره به صورت اولش برمی‌گردد. صاحبم چنین کرد و من به صورت انسان درآمدم (درویشیان و خندان، ۱۳۸۹ج: ۲۹۸ و ۲۹۹). در این داستان، دعا نقش طلسم را ایفا می‌کند و دختر با خواندن آن، پسر را به الاغ تبدیل می‌کند. از سوی دیگر، عامل طلسم‌گشایی یک پر است از بال پریان که دو کبوتر آن را به ارمغان آورده‌اند؛ شاید این کبوتران خود پریانی هستند در سیمای کبوتر که روش طلسم‌گشایی را به صاحب الاغ می‌آموزند!

۳. ۱۴. پیکرگردانی مرد ↔ مرغ

پیکرگردانی «مرد ↔ مرغ» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، ۶ بار تکرار شده‌است. از جمله در قصه‌ی «شاه و وزیر» در ج ۸ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که:

«درویش گفت: ای پادشاه کار من این است که از جلد و پوست خودم بیرون می‌آیم و می‌روم تو پوست دیگران. حال بگو یک مرغ بیاورند. پادشاه گفت: مرغ آوردند. درویش مرغ را خفه کرد، بعد از جلد خودش درآمد و رفت توی تن مرغ. پادشاه تعجب کرد و مرغ که مرده بود زنده شد و بنای قدقد را گذاشت و درویش هم مثل مرده بدنش سرد شد و کنار اتاق افتاد. چند دقیقه گذشت تا دوباره درویش از جلد مرغ درآمد و رفت تو جلد خودش. باز مرغ مرده افتاد زمین و درویش زنده شد.» (همان، ۱۳۸۵ب: ۴۱۶).

در این داستان وزیر با حيله، پادشاه را به سیمای دیگر درمی‌آورد و پادشاهی او را در اختیار می‌گیرد. در ادامه‌ی داستان پادشاه نیز به کمک همسرش او را فریب می‌دهد و به صورت ارادی در قالب مرغ دیده می‌شود. پیکرگردانی‌های ارادی از نمونه‌های تغییرهیات به شمار می‌رود.

۳. ۱۵. پیکرگردانی مرد ↔ گاو

پیکرگردانی «مرد ↔ گاو» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۵ بار دیده می‌شود. از جمله قصه‌ی «فیروز» از ج ۹ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران: جوان بر زمین افتاد. چون به خود آمد گاوی شده بود که در میان بیابان می‌رفت ... بشنویم که گندم‌زار از آن ریحانه نامی بود و همو کسی بود که با سحر و جادو روزگار می‌گذراند

و اگر آدمی زاد به کشت او دست می‌برد، همان کس را آهو و گاو یا خر می‌کرد (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷ ج: ۵۰۴). در این داستان، دگردیسی از نوع طلسم و با هدف مجازات پسر صورت می‌گیرد و او را به گاو مبدل می‌سازد.

۳. ۱۶. پیکرگردانی مرد ↔ گنجشک

پیکرگردانی «مرد ↔ گنجشک» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۵ بار دیده می‌شود. از جمله شواهد داستانی این نوع دگردیسی، قصه‌ی «سنگ صبور» از جلد ۷ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران است که در آن: یک روز وقتی پسر به بیابان رفته بود، حالش بد شد. افتاد روی زمین و در تنهایی مرد. پلنگی آمد، گوشت‌های تن پسر را خورد و استخوان‌هایش را ریخت و رفت. سالی گذشت. آن وقت از روی استخوان‌های برادر گلی روید و از میان آن گنجشکی بیرون آمد (همان، ۱۳۸۵ الف: ۲۹۰). در این داستان دگردیسی و پیکرگردانی در قالب تجسد صورت می‌گیرد. در این حالت پسر پس از مرگ به صورت گنجشک به حیات خود ادامه می‌دهد.

۳. ۱۷. پیکرگردانی مرد ↔ قوچ

در قصه‌های بررسی شده، ۵ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ قوچ» دیده می‌شود. در قصه‌ی «پادشاه و هفت فرزندش» از ج ۲ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: «درویشی آمد و به خروس پا گفت: من همان قوچ سفید هستم و آمده‌ام خوبی تو را جبران کنم. حالا چشم‌هایت را ببند و باز کن. خروس پا چشم‌هایش را بست. وقتی آنها را باز کرد، دید پاهایش مثل پاهای آدمی زاد شده‌است، اما از درویش خبری نبود. فقط قوچ سفیدی را دید که رو به بیابان می‌دوید.» (همان، ۱۳۸۹ الف: ۶۷). در این داستان، پیکرگردانی و تغییر هیأت در پاسخ به نیکی فرد و با هدف یاری رساندن به او صورت می‌گیرد.

۳. ۱۸. پیکرگردانی مرد ↔ خرس

پیکرگردانی «مرد ↔ خرس» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۵ بار دیده می‌شود. در قصه‌ی «آسک» از ج ۱ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: برادرها خرس را در زیر خاک دفن کردند. پس از مدتی دختر از پیاز و سبزی که بر مزار خرس درآمده بود، آش درست کرد. شش تا از برادرها که از آش خوردند به شکل خرس درآمدند و سر به بیابان گذاشتند (همان، ۱۳۸۷ الف: ۷۸). در این داستان، دگردیسی از نوع طلسم و جادو است. در محل دفن خرس، پیاز و سبزی فراوانی می‌روید؛ گویی خرس با مرگ خود در قالب گیاه و

سبزی به حیاتش ادامه می‌دهد. همین گیاه نیز عامل دگردیسی به شمار می‌رود و برادران با خوردن آن به هیأت خرس درمی‌آیند.

یا قصه‌ی «وصیت تاجر باشی» از ج ۱۵ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران: پسر سیب را خورد. یک دفعه خورد به زمین، چرخ‌خوری خورد و بلند شد و شد یک خرس درست و حسابی. خرس هفت شب و هفت روز رفت تا رسید به یک درخت گلابی و شروع کرد به خوردن. یک دفعه خورد به زمین و چرخ‌خوری خورد و بلند شد و شد همان پسری که بود (درویشیان و خندان، ۱۳۸۳: ۵۹۷ و ۵۹۸). در این داستان دگردیسی از نوع طلسم و جادو است. عامل دگردیسی، میوه‌ی سیب و عامل طلسم‌گشایی، گلابی است.

۳. ۱۹. پیکرگردانی مرد ↔ میمون (بوزینه)

در قصه‌های بررسی شده ۴ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ میمون (بوزینه)» دیده می‌شود. در قصه‌ی «درخت سحرآمیز» از ج ۵ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: جادوگر بزرگ به هیزم‌شکن گفت: اما تو ای هیزم‌شکن همین الان تو را به صورت یک بوزینه درمی‌آورم و وقتی به شکل انسانی درخواهی آمد که به اندازه‌ی درخت‌هایی که تاکنون بریده‌ای درخت بکاری (همان، ۱۳۸۲ الف: ۴۳۶ و ۴۳۷). در این داستان، هیزم‌شکن به جرم قطع کردن درختان مجازات و از سوی جادوگر به بوزینه مبدل می‌شود.

یا قصه‌ی «چشمه جادو» از ج ۱۸ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران: دختر از دیو خواست که برادرش را به قتل برساند. دیو خود را به برادر زنش رساند و بر آن شد که او را نابود کند، اما دلش سوخت. پس وردی خواند و به شکل بوزینه‌اش درآورد ... دایه‌ی دختر، بوزینه را به گرمابه برد و هفت لگن آب کنار هم قرار داد. دایه به هر یک از لگن‌ها وردی خواند و بر سر شاهزاده ریخت و در لگن آخر بود که شاهزاده‌ی بوزینه شده به شکل اولش درآمد (همان، ۱۳۸۴ ج: ۲۱۹-۲۱۷). در داستان‌هایی که حضور دیوها در آن مشاهده می‌شود، معمولاً پیکرگردانی‌هایی از نوع طلسم و جادو فراوان دیده می‌شود؛ با این تفاوت که در این داستان، دگردیسی با هدف نیک یعنی شفقت و دلسوزی صورت می‌گیرد.

۳. ۲۰. پیکرگردانی مرد ↔ قاطر

در قصه‌های بررسی شده، ۴ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ قاطر» دیده می‌شود. در این صورت از پیکرگردانی، فرد برای دست یافتن به ثروت به صورت ارادی به قاطر مبدل می‌شود و پدر او را در بازار به فروش می‌رساند و از این طریق درآمد و ثروت فراوان به دست می‌آورد.

۳. ۲۱. پیکرگردانی مرد ↔ شغال

در قصه‌های بررسی شده، ۴ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ شغال» دیده می‌شود. در قصه‌ی «پسر عاشق و مرد جادوگر» از ج ۱۷ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران چنین آمده است: «درویش مرغی شد و تخم انار را چید ولی دانه‌ای که توی کفش پادشاه جا خورده بود، شغال شد و مرغ را خورد؛ بعد شغال آدم شد.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۴: ب: ۶۵۸). این پیکرگردانی نیز از نوع تغییرهیات است و به قصد از بین بردن دشمن و گریز از دست تعقیب‌کننده صورت می‌گیرد.

۳. ۲۲. پیکرگردانی مرد ↔ کلاغ

در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران تنها ۳ مورد از این صورت پیکرگردانی دیده می‌شود. از جمله شواهد این نوع دگردیسی، قصه‌ی «زنگ عدالت و مار» از جلد ۶ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران است آنجا که: مرد به شکل کلاغی درآمد و خودش را رساند به زنجیر عدالت و دست به دامن پادشاه شد تا با دختر پیرمرد ازدواج کند. پس به کمک پادشاه، دختر پیرمرد را به زنی گرفت و دو تایی راه افتادند (همان، ۱۳۸۴: الف: ۴۵۸). مرد با هدف وصلت با دختر، به صورت ارادی و داوطلبانه به هیأت کلاغ درمی‌آید و با یاری طلبیدن از پادشاه به مقصود خود می‌رسد. بسیاری از تغییرهیات‌ها با این هدف صورت می‌گیرد.

۳. ۲۳. پیکرگردانی مرد ↔ باز

در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران تنها ۳ مورد از این صورت پیکرگردانی دیده می‌شود. از جمله قصه‌ی «پسر خارکن با ملا بازرگان» از جلد ۲ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: پسر که برای فرار کردن از ملا به شکل سوزن درآمده بود به کبوتری تبدیل شد و به هوا پرواز کرد. ملا هم باز شکاری شد و کبوتر را دنبال کرد (همان، ۱۳۸۹: الف: ۱۶۸). دگردیسی در این داستان از نوع تغییرهیات است. از ویژگی این داستان، پیکرگردانی مستمر در قالب سوزن، کبوتر و باز است که به داستان جذابیت بیشتری می‌بخشد.

۳. ۲۴. پیکرگردانی مرد ↔ گوسفند

در قصه‌های بررسی شده، ۳ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ گوسفند» دیده می‌شود. در قصه‌ی «ناردان خاتون» از ج ۱۵ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: از گوشت‌ها و استخوان‌های دیو گیاه و سبزی زیادی روید. روزی ناردان خاتون سبزی‌ها را چید و با آن آش پخت. ظهر ناردان خاتون برای برادرهایش آش ریخت. برادرها با خوردن آش، گوسفند شدند ... پیرمرد وقتی از سرگذشت ناردان خاتون باخبر شد گفت: تو رویت را آن طرف کن من این گوسفندها را کتک می‌زنم. تو اگر بتوانی تحمل کنی این‌ها آدم خواهند شد، اما اگر نتوانی تحمل کنی، هیچ وقت آدم نمی‌شوند. پیرمرد با عصایش شروع به زدن

گوسفند کرد. گوسفندها از درد شروع به بع کردند و کمک خواستند. ناردان خاتون نتوانست تحمل کند و تنها چهار برادر او آدم شدند و سه برادر دیگر همچنان گوسفند ماندند (درویشیان و خندان، ۱۳۸۳: ۲۳ و ۲۴). در این قصه پیکرگردانی از نوع طلسم و با هدف مجازات صورت می‌گیرد. گیاه و سبزی که از بدن دیو روییده است، خاصیت جادویی دارد و عامل اصلی پیکرگردانی به شمار می‌رود. این بار ترکیه‌ی جادویی طلسم را از بین نمی‌برد، بلکه کتک زدن با عصا - که خود از جنس چوب است - عامل افسون‌زدایی به شمار می‌رود.

۳. ۲۵. پیکرگردانی مرد ↔ شاهین

در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران تنها ۳ مورد از پیکرگردانی «مرد ↔ شاهین» دیده می‌شود. از جمله قصه‌ی «پادشاه و وزیر» از جلد ۲ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران اشاره کرد که در آن: مرد برای تعقیب کبوتر به صورت شاهین تغییر هیأت می‌دهد: «دختر افسار را باز کرد و انداخت روی بام. افسار به یک کبوتر تبدیل شد و پرید. مرد آمد، کبوتر را دید و تبدیل به یک شاهین شد و به دنبال کبوتر پرواز کرد.» (همان، ۱۳۸۹: الف: ۶۲).

۳. ۲۶. پیکرگردانی مرد ↔ عقاب

در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران تنها ۳ مورد از پیکرگردانی «مرد ↔ عقاب» دیده می‌شود. از جمله قصه‌ی «عقاب غول‌پیکر» از جلد ۹ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران اشاره کرد که در آن هر دو صورت پیکرگردانی مرد به عقاب و برعکس دیده می‌شود: مرد گفت: موقعی که بچه بودم، گنجشکی را کشته و سلطان پرندگان برای تنبیه، او را طلسم کرده و به صورت عقاب غول‌پیکری درآورده است (همان، ۱۳۸۷: ج: ۲۲۸). در این داستان، دگردیسی از نوع طلسم و جادو است که در آن مرد به سبب خشم سلطان پرندگان به عقاب مبدل می‌شود.

۳. ۲۷. پیکرگردانی مرد ↔ موش

در قصه‌های بررسی شده، ۲ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ موش» دیده می‌شود. در قصه‌ی «مرد بخیل و ظرف طلا» از ج ۱۳ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران چنین آمده‌است: چون یک سال از مرگ مرد بخیل گذشت، زن و تنها فرزندش به فقر و پریشانی افتادند تا آنکه شبی پسر، پدر را در خواب دید که به صورت موشی درآمده و به گوشه‌ی حیاط رفته و مشغول کندن زمین می‌باشد ... چند شب دیگر باز پدرش را به خواب دید ولی این بار شاد و خندان به صورت آدمیزاد بود (همان، ۱۳۸۲: ب: ۳۹۶). در این داستان پدر در خواب به هیأت موش درمی‌آید؛ گویی مرد پس از مرگ به صورت موش تجسد یافته‌است.

۳. ۲۸. پیکرگردانی مرد ↔ طوطی

در قصه‌های بررسی شده ۲ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ طوطی» دیده می‌شود. در قصه‌ی «شاه و وزیر» از ج ۸ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران چنین آمده‌است: «حال بشنو از پادشاه که وقتی رفت تو جسم آهو و وزیر رفت تو جسم او فهمید که وزیر بهش حقه زده... لذا پا به فرار گذاشت و از صحرائی به صحرائی می‌رفت تا رسید به جنگلی. یک طوطی مرده افتاده بود پای درختی، خوشحال شد از جلد آهو بیرون آمد، رفت تو جلد طوطی و پر زد و رفت روی شاخه‌ی درختی نشست.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۵: ۴۱۸). در این داستان پیکرگردانی از نوع تغییر هیأت است و در آن پادشاه به صورت‌های مختلفی از جمله آهو و طوطی دیده می‌شود.

۳. ۲۹. پیکرگردانی مرد ↔ نهنگ

در قصه‌های بررسی شده، ۱ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ نهنگ» دیده می‌شود. در قصه‌ی «چوب رقص» از ج ۱۸ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران چنین آمده‌است: کاکا سیاه گفت: یادت هست پدرت چقدر تلاش می‌کرد روزی دو گونی نان خشکه به دریا بریزد. یادت هست وقتی برای گرفتن لنگه کفش رفتی نزدیک بود غرق شوی، یکهو به لب دریا پرت شدی و نجات یافتی؟ کسی که تو را نجات داد پدرم بود و به من گفت همراه تو باشم تا تو را به مقصود برسانم. من پسر نهنگ هستم (همان، ۱۳۸۴: ج ۲۲۸ و ۲۲۹). در این داستان نیز دگردیسی در قالب تغییر هیأت و با هدف جبران خوبی‌های پسر و پدر و یاری رساندن بدو صورت می‌گیرد.

۳. ۳۰. پیکرگردانی مرد ↔ مورچه

در قصه‌های بررسی شده ۱ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ مورچه» دیده می‌شود. در قصه‌ی «ملک جمشید و ملک خورشید» از ج ۱۳ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران چنین آمده‌است: جادوگر بیچاره سخنان ملک جمشید را باور کرده بود و به او گفت: صبر داشته باش و شاهد قدرت استاد جدیدت باش و بلافاصله خود را به شکل مورچه‌ای قرمز رنگ و ضعیف درآورد (همان، ۱۳۸۲ الف: ۲۹۱). فن تغییر هیأت تنها در اختیار استادانی ماهر وجود دارد که آنها را از دیگران پنهان می‌سازد.

۳. ۳۱. پیکرگردانی مرد ↔ کبک

در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران تنها ۱ مورد از این صورت پیکرگردانی دیده می‌شود. از جمله قصه‌ی «پادشاه و وزیر» از جلد ۲ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران آنجا که: «چند کبک در دام وزیر افتادند. پادشاه حقیقی هم خود را به شکل کبک درآورد و در دام رفت و به کبک‌ها گفت که خود را به مردن بزنند تا صیاد

آنها را از دام بیرون بیندازند.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۹ الف: ۶۳). در این داستان نیز پادشاه به منظور تحقق اهداف و بازگرداندن پادشاهی‌اش، به کبک مبدل می‌شود.

۳.۳. پیکرگردانی مرد ↔ جوجه تیغی

در قصه‌های بررسی شده، این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ جوجه تیغی» ۱ بار دیده می‌شود. در قصه‌ی «اسکندر و آب حیات» از ج ۱ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران چنین آمده‌است: جوجه تیغی [که در اصل یک پسر بود] به اسکندر گفت: من هم از آب حیات نوشیده‌ام و به این شکل درآمده‌ام (همان، ۱۳۸۷ الف: ۲۱۴). در این داستان نیز صورتی از طلسم و جادو دیده می‌شود که در آن آب سحرآمیز عامل جادو به شمار می‌رود.

۳.۳. پیکرگردانی مرد ↔ گوزن

در قصه‌های بررسی شده، این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ گوزن» ۱ بار دیده می‌شود. در قصه‌ی «گوزن کوچولو یا گوزنک» از ج ۱۲ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران چنین آمده‌است: خواهر گفت از این رود آب نخور که گوزن می‌شوی، اما برادرش قبول نکرد و خودش رفت و از آب هم خورد و گوزن شد و به هر شاخش یک لنگه کش خود را انداخت و پیش خواهرش آمد (همان، ۱۳۸۹ ج: ۵۸۲). در این قصه نیز آب سحرآمیز عامل جادو به شمار می‌رود.

۳.۳. پیکرگردانی مرد ↔ پلنگ

در قصه‌های بررسی شده، این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ پلنگ» ۱ بار دیده می‌شود. در قصه‌ی «شاه اندیمشک و دختر زربادِ هند» از ج ۱۹ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران چنین آمده‌است: ملک تیمور عصبانی شد و وردی خواند و دیوزاد را به شکل اژدها در آورد و دیوزاد هم که در هند جادو آموخته بود، او را سحر کرد و ملک تیمور افعی شد. آن یکی پلنگ تیزدندان شد و دیگری شیر ژیان و گرگ درنده درآمد (همان، ۱۳۸۶: ۱۴۰). یکی از دیدنی‌ترین و جذاب‌ترین صورت‌های پیکرگردانی، دگردیسی و تغییر هیأت‌های مکرر و است که در آن فرد به سرعت از شکلی به شکل دیگر مبدل می‌شود. گاه این پیکرگردانی با هدف گریز از دست تعقیب‌کننده و گاه هنگام نبرد بین دو نفری صورت می‌گیرد که در شکست دادن یکدیگر هستند.

۳.۳. پیکرگردانی مرد ↔ قوش

در قصه‌های بررسی شده، ۱ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ قوش» دیده می‌شود. در قصه‌ی «پسر عاشق و مرد جادوگر» از ج ۱۷ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران چنین آمده‌است: «قوچ با شاخ به دختر حمله

کرد و پرنده شد. جادوگر قوش شد و دنبالش کرد.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۴: ۶۵۸). در این داستان نیز پیکرگردانی از نوع تغییر هیأت و با هدف گریز از تعقیب کننده صورت می گیرد.

۳.۳۶. پیکرگردانی مرد ↔ شیر

در قصه های بررسی شده، ۱ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ شیر» دیده می شود. در قصه ی «شاه اندیمشک و دختر زرباد هند» از ج ۱۹ فرهنگ افسانه های مردم ایران چنین آمده است: ملک تیمور افعی شد. آن یکی پلنگ تیز دندان شد و دیگری شیر ژیان و گرگ درنده درآمد (همان، ۱۳۸۶: ۱۴۰). باز هم تغییر هیأت های مکرر عامل زیبایی این قصه به شمار می رود.

۳.۳۷. پیکرگردانی مرد ↔ جغد

در قصه های بررسی شده، ۱ بار این شکل از پیکرگردانی «مرد ↔ جغد» دیده می شود. در قصه ی «درخت سحرآمیز» از ج ۵ فرهنگ افسانه های مردم ایران چنین آمده است: جادوگر بزرگ به شاهزاده گفت: ای شاهزاده خوش آمدی. جادوگری که تو را به شکل درخت درآورد، دیگر نمی تواند به تو کاری بکند. من او را به صورت یک جغد درآورده ام و آن را به ملکه سرزمین فانوس بخشیده ام (همان، ۱۳۸۲: الف: ۴۳۶). در این داستان نیز دگردیسی از نوع طلسم است؛ بدین صورت که جادوگر بزرگ برای یاری رساندن به شاهزاده و از روی شفقت و دلسوزی، جادوگر بدکار را به جغد مبدل می سازد تا به او آسیبی نرساند.

جدول بسامد پیکرگردانی «مرد - حیوان» در فرهنگ افسانه های مردم ایران

ردیف	نوع پیکرگردانی	فراوانی
۱	پیکرگردانی مرد - آهو	۲۱
۲	پیکرگردانی مرد - کبوتر	۲۱
۳	پیکرگردانی مرد - مار	۱۶
۴	پیکرگردانی مرد - اسب	۱۴
۵	پیکرگردانی مرد - سگ	۱۱
۶	پیکرگردانی مرد - گرگ	۸
۷	پیکرگردانی مرد - خروس	۷
۸	پیکرگردانی مرد - بلبل	۷
۹	پیکرگردانی مرد - ماهی	۶
۱۰	پیکرگردانی مرد - اژدها	۶
۱۱	پیکرگردانی مرد - شتر	۶

۱۲	پیکرگردانی مرد - روباه	۶
۱۳	پیکرگردانی مرد - خر	۶
۱۴	پیکرگردانی مرد - مرغ	۶
۱۵	پیکرگردانی مرد - گاو	۵
۱۶	پیکرگردانی مرد - گنجشک	۵
۱۷	پیکرگردانی مرد - قوچ	۵
۱۸	پیکرگردانی مرد - خرس	۵
۱۹	پیکرگردانی مرد - میمون	۴
۲۰	پیکرگردانی مرد - قاطر	۴
۲۱	پیکرگردانی مرد - شغال	۴
۲۲	پیکرگردانی مرد - کلاغ	۳
۲۳	پیکرگردانی مرد - باز	۳
۲۴	پیکرگردانی مرد - شاهین	۳
۲۵	پیکرگردانی مرد - گوسفند	۳
۲۶	پیکرگردانی مرد - عقاب	۳
۲۷	پیکرگردانی مرد - موش	۲
۲۸	پیکرگردانی مرد - طوطی	۲
۲۹	پیکرگردانی مرد - نهنگ	۱
۳۰	پیکرگردانی مرد - مورچه	۱
۳۱	پیکرگردانی مرد - کبک	۱
۳۲	پیکرگردانی مرد - جوجه تیغی	۱
۳۳	پیکرگردانی مرد - گوزن	۱
۳۴	پیکرگردانی مرد - پلنگ	۱
۳۵	پیکرگردانی مرد - قوش	۱
۳۶	پیکرگردانی مرد - شیر	۱
۳۷	پیکرگردانی مرد - جغد	۱

۳. نتیجه گیری

حاصل مطالب این مقاله این است که یکی از پربسامدترین نمودهای اسطوره‌ای موجود در مجموعه‌ی «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران»، پیکرگردانی «مرد ↔ حیوان» است. در ۱۹۸۷ قصه‌ی بررسی شده، این صورت از پیکرگردانی ۳۱۷ بار تکرار شده است و به دو صورت دیده می‌شود: پیکرگردانی «مرد ↔ حیوان» و «زن ↔ حیوان». در قصه‌ها، پیکرگردانی «مرد ↔ حیوان» از بیشترین بسامد ۲۰۲ بار - برخوردار است. نکته‌ی مهم این است که در قصه‌های عامیانه‌ی ایران، پیکرگردانی دو سویه است؛ یعنی هم انسان‌ها به حیوان و هم حیوان به انسان تبدیل می‌شوند.

پیکرگردانی «مرد ↔ حیوان» در افسانه‌های مردم ایران (بر مبنای بسامد) در این گروه‌ها جای می‌گیرد: پیکرگردانی «مرد ↔ آهو»، «مرد ↔ کبوتر»، «مرد ↔ مار»، «مرد ↔ اسب»، «مرد ↔ سگ»، «مرد ↔ گرگ»، «مرد ↔ خروس»، «مرد ↔ بلبل»، «مرد ↔ ماهی»، «مرد ↔ اژدها»، «مرد ↔ شتر»، «مرد ↔ روباه»، «مرد ↔ خر»، «مرد ↔ مرغ»، «مرد ↔ گاو»، «مرد ↔ گنجشک»، «مرد ↔ قوچ»، «مرد ↔ خرس»، «مرد ↔ میمون»، «مرد ↔ قاطر»، «مرد ↔ شغال»، «مرد ↔ کلاغ»، «مرد ↔ باز»، «مرد ↔ گوسفند»، «مرد ↔ شاهین»، «مرد ↔ عقاب»، «مرد ↔ موش»، «مرد ↔ طوطی»، «مرد ↔ نهنگ»، «مرد ↔ مورچه»، «مرد ↔ کبک»، «مرد ↔ جوجه تیغی»، «مرد ↔ گوزن»، «مرد ↔ پلنگ»، «مرد ↔ قوش» و «مرد ↔ شیر»، «مرد ↔ جغد».

دگردیسی «مرد ↔ آهو» و «مرد ↔ کبوتر» با ۲۱ بار، پربسامدترین و دگردیسی «مرد ↔ نهنگ، مورچه، جوجه تیغی، گوزن، پلنگ، کبک، جغد، قوش و شیر» با ۱ بار کم بسامدترین صورت دگردیسی به شمار می‌رود.

پیکرگردانی انسان ↔ حیوان به سه صورت دیده می‌شود: تغییرهیأت، طلسم یا جادو و تجسد. در این قصه‌ها تغییرهیأت با ۱۱۴ مورد، طلسم یا جادو با ۷۹ مورد و تجسد با ۹ مورد از بیشترین بسامد برخوردار است.

در حالت تغییرهیأت فرد برای کمک به قهرمان داستان، وصلت با پسر یا دختر، کسب مال و ثروت، از بین بردن دشمن، جذب قهرمان داستان، جبران نیکی قهرمان، گریز از دست تعقیب‌کننده یا دشمن، گریز از غم و اندوه و پنهان کردن هویت به صورت ارادی به پیکرگردانی می‌پردازد. در قصه‌های ایران طلسم و جادو با اهدافی نظیر مجازات کردن، به تصرف درآوردن قهرمان دختر داستان و وصلت با او - که این امر در دو قالب طلسم کردن خود دختر یا نامزد او دیده می‌شود - حسادت به قهرمان داستان، فریب دادن دیگران و شفقت و دلسوزی همراه است. در اکثر قصه‌ها تجسد به ویژه تجسدهایی که بر مبنای قتل مظلومانه‌ی دختر داستان

صورت می‌گیرد، با هدف برملا ساختن راز قتل و رسوا کردن قاتل همراه است. در برخی موارد نیز تجسد برای جبران نیکی قهرمان، یاری رساندن بدو و مجازات صورت می‌گیرد.

منابع

- اسمیت، ژوئل (۱۳۸۳)، *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ترجمه‌ی شهلا برادران خسروشاهی، چاپ اول، تهران: روزبهان و فرهنگ معاصر.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۹)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه‌ی جلال ستاری، چاپ چهارم، تهران: سروش.
- بورلند، سی. ای (۱۳۸۷)، *اسطوره‌های حیات و مرگ*، ترجمه‌ی رقیه بهزادی، تهران: علم.
- درویشیان، علی‌اشرف و خندان (مهابادی)، رضا (۱۳۸۷ الف)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۹ الف)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۲، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۷ ب)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۳، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۱)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۴، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۲ الف)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۵، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۴ الف)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۶، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۵ الف)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۷، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۵ ب)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۸، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۷ ج)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۹، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۷ د)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۰، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۹ ب)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۱، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۹ ج)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۲، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۲ ب)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۳، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۲ ج)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۴، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۳)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۵، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۴ ب)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۷، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۴ ج)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۸، تهران: کتاب و فرهنگ.

_____ . (۱۳۸۶)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۹، تهران: کتاب و فرهنگ.
 رستگارفسائی، منصور (۱۳۸۳)، *پیکرگردانی در اساطیر*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Garry, Jane and El- Shamy, Hasan (2005), *Archetyps and Motifs in Folklore and literature*, M.E.Sharp.

.www.britanica.com